

[جمع بین امر به زکات در سال دوم یا در مکه و امر به اخذ صدقه در سال نهم 1](#_Toc94433180)

[جمع اول: حمل اوامر پیش از سال نهم بر استحباب 2](#_Toc94433181)

[جمع دوم: فرض اصل زکات در مکه یا سال دوم و تعیین مقدار در سال نهم 3](#_Toc94433182)

[جمع سوم: فرض زکات در سال دوم یا مکّه و مأمور شدن پیامبر ص به اخذ زکات در سال نهم 3](#_Toc94433183)

[جمع چهارم: نظارت «آتوا الزکاه» به زکات فطره و نظارت «خذ من اموالهم صدقه» به زکات اموال 4](#_Toc94433184)

[اشکال: عدم دلالت روایات بر انحصار زکات به زکات فطره در «آتوا الزکاه» 4](#_Toc94433185)

[صحت جمع دوم یا سوم 7](#_Toc94433186)

[شاهد اول: نامه پیامبر ص به اهل یمن در سال نهم 8](#_Toc94433187)

[نقل های متعارض 8](#_Toc94433188)

[نقل اول: فرض زکات ذات نصب در سال دوم 8](#_Toc94433189)

[نقل دوم: پرداخت سه سال زکات به عمال النبی ص 9](#_Toc94433190)

[ارسال عمّال زکات در سال نهم یا دهم یا یازدهم؟ 10](#_Toc94433191)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## جمع بین امر به زکات در سال دوم یا در مکه و امر به اخذ صدقه در سال نهم

بیان شد: آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» بنابر روایت عبد الله بن سنان و سیاق خود آیه، در سال نهم هجری نازل شده است. این مشکل وجود دارد که پیش از این آیه، اوامر زکات در قالب «آتوا الزکاه» وجود داشته است. در سوره بقره که اولین سوره مدنی است، آیات متعدّدی وارد شده که در آنها امر به ایتاء زکات شده است. علاوه بر آن از برخی از روایات که شیعه و اهل سنت نقل کردند، استفاده می شود که فرض زکات در مکه بوده است. در تفسیر قمی ج 1 ص 143 ذیل سوره نساء مطلبی آمده است که مضمون آن در تقسیر مقاتل ج 1 ص 390 وارد شده است. همچنین می توانید به تفسیر طبری ج 5 ص 108 تفسیر ابن ابی حاتم ج 2 ص 382 و تفسیر نسائی ج 1 ص 394 مراجعه کنید. عبارت تفسیر قمی به این صورت است:

و قوله أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ- وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فإنها نزلت بمكة قبل الهجرة- فلما هاجر رسول الله ص إلى المدينة و كتب عليهم القتال نسخ هذا، فجزع أصحابه من هذا فأنزل الله «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ بمكة كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» لأنهم سألوا رسول الله ص ب مكة أن يأذن لهم في محاربتهم- فأنزل الله‏ «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ- وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» فلما كتب عليهم القتال بالمدينة قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ- لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى‏ أَجَلٍ قَرِيبٍ ...

مطابق این نقل، مردم در مکه از جانب کفار در فشار بودند و از پیامبر ص درخواست می کردند که اجازه دهند پنهانی کفار را بکشند. اما پیامبر ص اجازه قتل نمی داده و امر به کفّ از قتال می دهند. در مدینه که شرایط مساعد می شود، دستور قتال صادر می شود ولی برخی از مسلمین اعتراض می کنند که چرا دستور قتال صادر شده است؟ طبق این نقل، دستور به زکات در مکّه نازل شده بوده است.

از سویی دیگر، در روایت زراره در تفسیر عیاشی، وارد شده است که «آتوا الزکاه» مربوط به نقدین و زکات فطره است و «خذ من اموالهم صدقه» مربوط به مواشی و غلّات است.

پس باید به این پرسش پاسخ داد:

نزول زکات در مکّه است بوده یا در مدینه؟ و رابطه بین زکات و صدقه چیست؟ به عبارتی دیگر، رابطه آیه «آتوا الزکاه» و «خذ من اموالهم صدقه» به چه نحو است؟

### جمع اول: حمل اوامر پیش از سال نهم بر استحباب

مرحوم راوندی در فقه القرآن می نویسد:

فإن قيل كيف يصح ذلك و لم أمرهم الله بإيتاء الزكاة و لم تكن الزكاة فرضت بمكة. قلنا إنما قال الله ذلك و أمر بها على وجه الاستحباب و الندب دون الزكاة المقدرة على وجه مخصوص.[[1]](#footnote-1)

یک وجه جمع این است که گفته شود: اوامری که در مکه یا در اوائل مدینه بوده، اوامر ندبی بوده است و بعدا واجب شده بوده است. البته این خلاف ظاهر آیه است ولی اگر جمع بین روایات اقتضای حمل بر استحباب را داشته باشد، مانعی ندارد. در الناسخ و المنسوخ نحّاس متوفی 338 ص 131 آمده است:

[قال أبو جعفر] و اذا كانت سورة الأنعام مكية لم يصح قول من قال معنى وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ الزكاة المفروضة لأن الزكاة انما فرضت بالمدينة

### جمع دوم: فرض اصل زکات در مکه یا سال دوم و تعیین مقدار در سال نهم

وجه جمع دیگر که از روایات استفاده می شود، این است که اصل زکات نازل شده بوده اما مقدار آن مشخّص نبوده است. در روایتی از ابو الجارود در شرح الاخبار قاضی نعمان ج 2 ص 274 و شواهد التنزیل ج 1 ص 253 وارد شده است:

قال : ثم أنزل الله عزّ وجلّ وآتوا الزكاة ، فتزكى المسلمون على قدر ما يرون ، أعطى هذا من دراهمه ، وأعطى هذا من دنانيره، وهذا من تمره ، وهذا من زرعه ، فأتاه جبرائيل عليه‌السلام. فقال : يا محمّد علّم الناس من زكاتهم مثل ما علّمتهم من صلاتهم...

این معنا در کتب عامه نیز آمده است. در تفسیر یحیی بن سلام متوفی 200 ج 2 ص 661 می نویسد:

قال يحيى: حدثونا ان الزكاة فرضت بمكة و لكن لم تكن شيئا معلوما.

در تفسیر ابن ابی زمنین ص 143 هم از یحیی بن سلام نقل کرده است. در ناسخ و منسوخ نحاس ص 141 از ابن عباس نقل می کند:

ابن عباس قال خُذِ الْعَفْوَ يقول خذ ما عفا و ما أتوك به ثم قال و كان هذا قبل أن تنزل براءة بفرض الزكاة و تفصيلها و جعلها موضعها

### جمع سوم: فرض زکات در سال دوم یا مکّه و مأمور شدن پیامبر ص به اخذ زکات در سال نهم

این عبارتی که از ابن عباس نقل شده را می توان به تقریب قبل بازگشت داد که زکات واجب بوده اما مقدار آن معیّن نبوده است و ممکن است به وجه سومی بازگشت داد که زکات واجب بوده و مقدار آن نیز معلوم بوده است اما پیامبر ص مأمور به اخذ زکات نبوده است و هر چه برای ایشان می آوردند، اخذ می کردند.

البته وجه دوم و سوم با هم تنافی ندارد و می تواند هم مقدار زکات مشخّص نباشد و می تواند پیامبر ص مأمور به اخذ زکات نبوده است. «جعلها موضعها» اشاره به آیه «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبيلِ فَريضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ»[[2]](#footnote-2) است که در سوره توبه وارد شده است. پس مصارف زکات نیز در همین سوره توبه تعیین شده است.

### جمع چهارم: نظارت «آتوا الزکاه» به زکات فطره و نظارت «خذ من اموالهم صدقه» به زکات اموال

وجه چهارمی ممکن است از برخی از روایات برداشت شود که «آتوا الزکاه» ناظر به زکات فطره است و «خذ من اموالهم صدقه» ناظر به زکات اموال است. در صحیحه هشام بن حکم وارد شده است:

قَالَ نَزَلَتِ الزَّكَاةُ وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ أَمْوَالٌ وَ إِنَّمَا كَانَتِ الْفِطْرَةُ.[[3]](#footnote-3)

عیاشی به صورت مرسل از اسحاق بن عمار نقل می کند:

عن إسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله: «وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» قال: هي الفطرة التي افترض الله على المؤمنين.[[4]](#footnote-4)

مؤید آن عبارتی است که در عامه، نسائی از قیس بن سعد بن عباده نقل می کند:

«كُنَّا نَصُومُ عَاشُورَاءَ وَنُؤَدِّي زَكَاةَ الْفِطْرِ، فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانُ وَنَزَلَتِ الزَّكَاةُ لَمْ نُؤْمَرْ بِهِ وَلَمْ نُنْهَ عَنْهُ، وَكُنَّا نَفْعَلُهُ»[[5]](#footnote-5)

«لم نؤمر به» احتمالا اشاره به همان مطلبی دارد که در روایات عبد الله بن سنان وارد شده است که پیامبر ص زکات آن سال را نگرفت و سال بعد اخذ زکات کرد. مضمون روایت منقول از قیس، در کافی ج 4 ص 171 روایت 3، فقیه ج 2 ص 180 رقم 2075 نیز وارد شده است.

#### اشکال: عدم دلالت روایات بر انحصار زکات به زکات فطره در «آتوا الزکاه»

به نظر می رسد با توجه به مجموع ادله، وجه چهارم صحیح نیست. صرف نظر از برخی از نقلیات که از آن استفاده می شود زکات قبل بوده اما مقدار آن معیّن نبوده است، از مجموع روایاتی که درباره ارتباط آیه «اقیموا الصلاه» به زکات فطره است استفاده می شود که این روایات در مقام بیان این نیست که زکات فطره، مصداق منحصر آیه است و تنها بیان می کنند: این آیه زکات فطره را شامل است. در جامع الاحادیث ج 9 ص 357 روایت 13312 باب 1 از ابواب زکاه الفطره روایت 7 وارد شده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ أَ وَاجِبَةٌ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الزَّكَاةِ فَقَالَ هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ هِيَ وَاجِبَةٌ.[[6]](#footnote-6)

در این روایت بیان شده: «هی ممّا» که نشان می دهد زکات فطره یکی از مصادیق «آتوا الزکاه» است. روایت دیگری در تهذیب ج 4 ص 89 رقم 262 نقل شده است. این روایت جزء ارجاعات این باب جامع الاحادیث است و در روایت 7 از باب 19 زکاه الفطره وارد شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ أَ هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَالَ صَدَقَةُ التَّمْرِ أَحَبُّ إِلَيَّ لِأَنَّ أَبِي ص كَانَ يَتَصَدَّقُ بِالتَّمْرِ قُلْتُ فَيَجْعَلُ قِيمَتَهَا فِضَّةً فَيُعْطِيهَا رَجُلًا وَاحِداً أَوِ اثْنَيْنِ فَقَالَ يُفَرِّقُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَجْعَلَهَا فِضَّةً وَ التَّمْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ قُلْتُ فَأُعْطِيهَا غَيْرَ أَهْلِ الْوَلَايَةِ مِنْ هَذَا الْجِيرَانِ قَالَ نَعَمْ الْجِيرَانُ أَحَقُّ بِهَا قُلْتُ فَأُعْطِي الرَّجُلَ الْوَاحِدَ ثَلَاثَةَ أَصْيُعٍ وَ أَرْبَعَةَ أَصْيُعٍ قَالَ نَعَمْ.

به احتمال زیاد، اسحاق بن مبارک مصحّف اسحاق بن عمار باشد. زیرا ذیل روایت قطعاتی وجود دارد که عین آن از اسحاق بن عمار نقل شده است:

1. مانند «صدقه التمر احبّ الیّ» که از اسحاق بن عمار نقل شده است.[[7]](#footnote-7)
2. شبیه به مضمون « فَقَالَ يُفَرِّقُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ» که تفریق جایز است، در روایت اسحاق بن عمار وارد شده است:

* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُعْطَى الرَّجُلُ الرَّأْسَيْنِ وَ ثَلَاثَةً وَ أَرْبَعَةً يَعْنِي الْفِطْرَة[[8]](#footnote-8)
* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَنْ رَأْسَيْنِ وَ ثَلَاثَةٍ وَ أَرْبَعَةٍ يَعْنِي الْفِطْرَةَ.[[9]](#footnote-9)
* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطَى الْفِطْرَةُ عَنِ الِاثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثِ الْإِنْسَانَ الْوَاحِدَ.[[10]](#footnote-10)
* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطَى الْفِطْرَةُ عَنِ الرَّأْسَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ الْإِنْسَانَ الْوَاحِدَ.[[11]](#footnote-11)

از این روایت، استفاده می شود زکات های مختلف را می توان به فقیر واحد دارد هر چند احبّ این است که به افراد مختلف پرداخت شود.

1. در ادامه روایت اسحاق بن مبارک آمده است « لَا بَأْسَ بِأَنْ يَجْعَلَهَا فِضَّةً» که شبیه آن از اسحاق بن عمار وارد شده است:

* عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْفِطْرَةِ يَجُوزُ أَنْ أُؤَدِّيَهَا فِضَّةً بِقِيمَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي سَمَّيْتَهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ أَنْفَعُ لَهُ يَشْتَرِي بِهَا مَا يُرِيدُ.[[12]](#footnote-12)
* عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْقِيمَةِ فِي الْفِطْرَةِ.[[13]](#footnote-13)

«فضه» به معنای قیمت پرداخت کردن است و این دو روایت مضمون واحدی را می رسانند.

در نتیجه، به نظر می رسد اسحاق بن مبارک محصّف اسحاق بن عمار است. به هر حال، در روایت بیان کرده: «اهی مما قال الله». از این روایت و روایت ابراهیم بن عبد الحمید استفاده می شود که در شمول آیه «آتوا الزکاه» نسبت به زکات فطره و حتی وجوب زکات فطره، تردید وجود داشته است. در مغنی ابن قدامه ج 2 ص 646 می نویسد:

أَجْمَعَ كُلُّ مَنْ تُحْفَظُ عَنْهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، عَلَى أَنَّ صَدَقَةَ الْفِطْرِ فَرْضٌ. وَقَالَ إِسْحَاقُ: هُوَ كَالْإِجْمَاعِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ. وَزَعَمَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ أَنَّ بَعْضَ الْمُتَأَخِّرِينَ مِنْ أَصْحَابِ مَالِكٍ وَدَاوُد، يَقُولُونَ: هِيَ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ. وَسَائِرُ الْعُلَمَاءِ عَلَى أَنَّهَا وَاجِبَةٌ؛

از روایت ابراهیم بن عبد الحمید برداشت می شود که درباره وجوب زکات فطره، این حرف و حدیث ها وجود داشته است. زکات اموال مربوط به افرادی است که به اندازه نصاب، مال داشته باشند و نوع مردم مشمول زکات اموال نیستند. «آتوا الزکاه» به نحو مطلق و بدون قید، در صورتی می توان تعبیر کرد که نوع مکلّفین بتوانند این زکات را پرداخت کنند. هر چند آیه شریفه در مقام بیان خصوصیات نیست اما بیان تکلیف متوجه به عده خاص به صورت عام مناسب نیست.

در توضیح باید گفت: در اسلام چهار تکلیف اصلی نماز، روزه، زکات و حج وجود دارد.

اوامر مربوط به نماز به صورت مطلق وارد شده است: «اقیموا الصلاه» زیرا بر نوع مردم نماز واجب است و شاید مورد نادری وجود داشته باشد که نماز واجب نباشد.

صوم نیز بر نوع مردم واجب است و افراد کمی که روزه بر آنها واجب نیست را استثنا کرده است « فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر»[[14]](#footnote-14) که نسبت به آنها نیز اصل وجوب صوم وجود دارد اما قید زمانی آن که ماه رمضان باشد، از آنها برداشته شده است. مگر نسبت به کسی که قادر به صوم در کل سال نباشد که آیه ناظر به این فرد نادر نیست.

حج تنها بر افراد خاصی واجب است و به همین دلیل بیان شده است: « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلا»[[15]](#footnote-15) قید «من استطاع الیه سبیلا» به این خاطر است که بسیاری از مکلّفین امکان به جا آوردن حج را نداشتند.

در زکات نیز اگر آیه شریفه، خصوص زکات اموال را بیان می کرد باید قید می زد.

البته این بدان معنا نیست که آیه شریفه اختصاص به زکات غیر اموال دارد بلکه آیه عام است و تمام زکات های واجب را شامل است. زکات فطره، زکاتی عمومی است که نوع مردم را شامل است و فقرا که توان پرداخت زکات فطره را ندارند نیز افراد نادری هستند. همچنین شامل زکات اموال نیز می شود. تکیه روایات نیز بر این است که آیه شامل زکات فطره است زیرا اختصاص آیه که در آن امر مطلق به زکات شده به زکات اموال در حالی که «لیس للناس اموال»، صحیح نیست. تأکید روایت هشام نیز بر این است که عموم مردم مال نداشتند و با این حال زکات جعل شده است. بنابراین آیه نمی تواند اختصاص به زکات اموال داشته باشد. پس روایت در مقام بیان اختصاص آیه به زکات فطره نیست.

در نتیجه از مجموع روایات استفاده می شود که آیه «آتوا الزکاه» اختصاص به زکات اموال ندارد و حتما شامل زکات فطره می شود و این روایات نسبت به شمول آیه نسبت به زکات اموال، سکوت دارد و ممکن است آیه ناظر به زکات اموال باشد. البته نقلیاتی که می گوید: زکات واجب بوده اما مقدار آن معیّن نبوده است، با این روایات تنافی ندارد.

### صحت جمع دوم یا سوم

خلاصه آنکه،

1. وجه قابل توجهی وجود ندارد که قائل شویم زکات در مکه واجب نبوده است. بلکه آیه شریفه ظهور در وجوب دارد و باید به آن اخذ کرد.
2. از «آتوا الزکاه» استفاده نمی شود که از همان ابتدا مقدار زکات مشخص باشد.

با توجه به این مطلب وجه دوم و سوم مناسب تر است و با هم تنافی ندارند و ممکن است هر دو وجه صحیح باشد. به این صورت که مقدار زکات در مکّه معیّن نبوده است و پیامبر ص عامل و ساعی برای زکات نمی فرستاده است و هر میزان زکات می آوردند، اخذ می کرده است.

سوال: در روایت عبد الله بن سنان که نزول آیه الزکاه را در سال نهم دانسته بیان شده: «ان الله فرض علیکم الزکاه کما فرض علیکم الصلاه» که ظهور آن این است که فرض الزکاه نیز در همان سال است.

پاسخ: این ظهور قابل توجه نیست و مراد فرضی است که با مشخّصات و خصوصیات است نه اصل فرض زکات.

#### شاهد اول: نامه پیامبر ص به اهل یمن در سال نهم

در وقایع سال نهم که آیه «خذ من اموالهم صدقه» نازل شده، مطالبی نقل شده که با اصل ایجاب زکات سازگار نیست و بیشتر با معیّن شدن خصوصیات زکات سازگار است. مثلا پیامبر ص به اهل یمن نامه ای را برای پرداخت زکات ارسال می کند. اهل یمن در آن زمان ثروتمند بودند و عمده زکات توسط آنها پرداخت می شده است. در نامه پیامبر ص به اهل یمن مقدار و نصاب زکات بیان شده است. این نامه در سیره نبوی ابن هشام ج 2 ص 595، تاریخ یعقوبی ج 2 ص 80 نقل شده است. در آن نقل آمده: «کان الرسول بالکتاب معاذ الجبل» در امتاع الاسماع ج 9 ص 376 آمده است:

بعث معاذ بن جبل إلى اليمن، وأمره أن يأخذ من كل ثلاثين بقرة تبيعا أو تبيعة، وفي كل أربعين شاة شاة. رواه أبو داود

### نقل های متعارض

با توجه به مجموع شواهد به نظر می رسد، زکاتی که مقدار مشخص باشد در سال نهم نازل شده است. تنها دو نقل وجود دارد که با این بیان منافات دارد.

#### نقل اول: فرض زکات ذات نصب در سال دوم

عبارتی از البدایه و النهایه ابن کثیر در ج 3 ص 347 در وقایع سال دوم وارد شده است:

وَفِيهَا فُرِضَتِ الزَّكَاةُ ذَاتُ النُّصُبِ وَفُرِضَتْ زَكَاةُ الْفِطْرِ

در این تعبیر، «ذات النصب» وارد شده است اما ظاهرا این تعبیر اشتباه است و با تتبع صورت گرفته، در هیچ جا وارد نشده که زکات نصاب دار در سال دوم نازل شده است. هر چند اصل زکات در سال دوم نازل شده است. ظاهرا در این عبارت بین اصل زکات و زکات نصاب دار، خلط شده است.

سوال: بیان کردید زکات در مکه نیز واجب بوده است پس چگونه بیان می کنید در سال دوم اصل زکات نازل شده است؟

پاسخ: فعلا در مقام بیان زمان نزول زکات در مکه یا ابتدای مدینه نیستیم. از این جهت که در مکه نازل شده یا در مدینه واجب شده است، اختلاف نقل است. ظاهر آیه «کفّوا ایدیکم و اقیموا الصلاه و آتوا الزکاه» آن است که در مکه فرض شده است چنانچه تفسیر قمی نیز اینگونه نقل کرده است. اما معمول اهل سنت، فرض زکات را سال دوم هجرت می دانند. البته زکاتی که در سال دوم یا در مکه فرض شده، زکات ذات النصب نبوده است. در زمان فرض زکات فطره نیز همین دو احتمال موجود است.

سوال: ظاهرا روزه در سال دوم نازل شده است و زکات فطره با روزه همراه است.

پاسخ: شاید پیش از سال دوم زکات فطره واجب باشد اما روزه واجب نباشد و تلازمی بین زمان فرض آنها وجود ندارد. البته از این ناحیه در مقام بیان نیستیم و مقصود این است که زکات فطره قبل از سال نهم بوده است.

#### نقل دوم: پرداخت سه سال زکات به عمال النبی ص

در البدایه و النهایه ج 9 ص 190 در ترجمه ابو عثمان نهدی وارد شده است:

وَأَدَّى فِي زَمَانِهِ الزَّكَاةَ ثَلَاثَ سِنِينَ إِلَى عُمَّالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ،

اصل اینکه ابو عثمان نهدی در زمان پیامبر ص زکات داده است، در سایر منابع عامه وارد شده است اما در نقل های دیگر، «ثلاث سنین» مشاهده نشد البته این مطلب نیازمند تفحّص کامل است. مطابق این نقل که سه سال زکات را به عمّال النبی ص پرداخت می کرده است، اخذ زکات توسط عمّال پیامبر ص پیش از سال نهم بوده است. پیامبر ص ابتدای سال یازدهم از دنیا رفتند و پرداخت سه سال زکات، سال هشتم می شود و زودتر از سال نهم است. مگر مراد از عمّال النبی والیان شهرها باشد نه خصوص عمّال النبی در زکات.

### ارسال عمّال زکات در سال نهم یا دهم یا یازدهم؟

بحث دیگری در اینجا وجود دارد که روایت عبد الله بن سنان می گوید: پیامبر ص آیه «خذ من اموالهم صدقه» را در ماه رمضان اعلام کردند اما عمال خود را سال بعد فرستادند. مقریزی می گوید: پیامبر ص سال یازدهم عمّال زکات را فرستادند. مقریزی در امتاع الاسماع می نویسد:

فصل في ذكر عمال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم على الزكاة

اعلم أن رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم لما صدر من الحج سنة عشر، أقام بالمدينة حتى رأى هلال المحرم سنه إحدى عشر، فبعث المصدقين في العرب، فبعث عمر بن الخطاب على الصدقات، وبعث خالد بن سعيد بن العاص، وقد قدم قرة بن أشقر الجذاعى لملوك كندة، ومباعدا لهم فاستعمله رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم على صدقات زبيد ومذحج كلها، وبعثه معه خالد بن سعيد بن العاص على الصدقة، وكان معه في بلاده حتى توفى رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم، وبعث معاذ بن جبل إلى اليمن، وأمره أن يأخذ من كل ثلاثين بقرة تبيعا أو تبيعة، وفي كل أربعين شاة شاة. رواه أبو داود

مطابق این نقل، پیامبر ص سال یازدهم عمّال زکات را ارسال کرد. زمان ارسال عمّال به طور عمومی نیاز بررسی دارد اما حضرت امیر علیه السلام سال دهم پیش از حجه الوداع به یمن فرستاده شدند و در یمن، زکات اموال را جمع آوری کردند و در این مطلب شکی نیست. اما آیا سایر عمّال نیز در سال دهم فرستاده شدند یا سال یازدهم یا طبق نقل طبری، سال نهم نیازمند بحث است؟

سال نهم بسیار بعید است زیرا در زکات نصاب و حول معتبر است و مستبعد است بدون گذشتن حول از تعیین نصاب، زکات جمع آوری شده باشد. احتمالا در نقل طبری اشتباه رخ داده است به این صورت که در نقلیات وارد شده بوده که در این سال زکات نازل شده و پیامبر ص عمال را فرستادند. مراد از این نقل این بوده که به تبع نزول آیه در سال نهم، پیامبر ص عمّال را فرستاد و عملیاتی شدن ارسال عمّال، سال دهم است و اشتباه برداشت رخ داده است.

به احتمال بسیار زیاد، همان نقل عبد الله بن سنان دقیق ترین نقل است و نقل طبری و نقل مقریزی غیر دقیق است. عمال سال دهم فرستاده شدند چنانچه حضرت امیر علیه السلام نیز سال دهم فرستاده شد. این مطلب نیازمند توضیحاتی است که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

1. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج1، ص213.](http://lib.eshia.ir/15342/1/213/) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره توبه، آيه 60. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص171.](http://lib.eshia.ir/11005/4/171/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص42.](http://lib.eshia.ir/12013/1/42/) [↑](#footnote-ref-4)
5. السنن الکبری؛ ج 3، ص: 232 [↑](#footnote-ref-5)
6. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج9، ص320.](http://lib.eshia.ir/12013/9/320/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص85.](http://lib.eshia.ir/10083/4/85/) عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ قَالَ التَّمْرُ أَفْضَلُ. [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص90.](http://lib.eshia.ir/10083/4/90/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص173.](http://lib.eshia.ir/11005/4/173/) [↑](#footnote-ref-9)
10. الاصول السته عشر؛ ص 289 [↑](#footnote-ref-10)
11. الاصول السته عشر؛ ص: 297 [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص86.](http://lib.eshia.ir/10083/4/86/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص78.](http://lib.eshia.ir/10083/4/78/) [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره بقره، آيه 184. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره آل عمران، آيه 97. [↑](#footnote-ref-15)